

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

راجع به موانعی که عرض شد در استطاعت، صحبت در این جا بود که آیا ازدواج می تواند مانعیت برای استطاعت به وجود بیاورد یا نه؟ اتفاقاً این یک مسئله خیلی مبتلا به است و خیلی ها سوال می کنند، یعنی بعد از این که ما این مباحث را مطرح کردیم خیلی از جوانها و از غیر جوانها هستند آنهايي که خیالهایی به سرشان می زند فیلشان یاد هندوستان می کند نمی دانم خیال می کنند جوان هستند که خلاصه برای ما مثلاً این مقدار استطاعت هست اما اگر بخواهیم ازدواج بکنیم دیگر خب سلب استطاعت می شود! آیا این قضیه باعث می شود یا نمی شود؟

خیلی اتفاق می افتد مثلاً فرض کنید که شخص عیال دارد ولی می خواهد ازدواج مجدد بکند می گوید که ما از استطاعت می اقیم و پیغمبر هم که فرمودند: النکاح سنّی - انگار هیچ چیزی دیگر سنت نیست فقط همین یکی سنت شد - فمن رغب عن سنّتی فلیس منّی پس ما به خاطر این که یک وقت جدا نشویم از این مسئله، باید رغب عنه نباشیم بلکه رغب الیها باشیم و تا این که خب به سنت عمل کنیم یا من تزوج فقد احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الآخر اینها حکایت از این می کند که این مسئله ازدواج یک مسئله مهمی است و جزو این سنت است و باید به آن عمل شود.

و دیگر مسئله مسکن است، آن هم یکی از مسائلی است که خب ممکن است جنبه مانعیت برای استطاعت به وجود بیاورد.

علی کل حال، در مسئله ازدواج همان طوری که عرض کردیم این قضیه ازدواج دو حیثیت دارد: یک حیثیت حیثیت نیاز انسان است که ازدواج اغلب برای خاطر نیاز است و حالا گرچه این همراه با سنت است و با یک مسئله پسندیده که سنت شده است و به قول مرحوم آقای انصاری رحمت الله علیه ایشان می فرمودند: از غرایزی که خداوند برای انسان قرار داده است این غریزه موجب تکدر نمی شود ایشان این طور می فرمودند که همان طوری که انسان نیاز به اکل دارد نیاز به شرب دارد نیاز به این مسئله هم دارد. امام علیه السلام هم می فرماید: در مسئله استطاعت کسی که قوت سفر را داشته باشد این قوت سفر خب برای او الزامی است و نسبت به قوت سفر هم که حتما تیهو و قرقاول نفرمودند، فرمودند: اطعمهم الخبز و الزيت این قوت، قوت سفر است دیگر و برای انسان همین مقدار کافی است؛ یعنی ما یک مقداری هم باید به خودمان بیاییم و ببینیم که این جوری هم نبوده. من با خودم فکر می کنم گاهی از اوقات مگر در سابق آن زمانی که جعل این حکم شده مگر چه جوری می رفتند؟ مگر فرق دارد؟ یعنی در زمان پیغمبر آن وضع حکم و جعل حکم مربوط بوده

به افرادی که حتی مشاط باشند ولی در زمان امام صادق عوض شد؟ قضیه مؤونه و دابه یعنی این شد؟ وقتی که از حضرت سوال می‌کنند راجع به الاستطاعه حضرت می‌فرمایند مرکوبی داشته باشد و قوتی داشته باشد برای خود و برای عیال که در موقع مراجعت هم بتواند زندگی کند؛ یعنی این وضع بود خب ما می‌بینیم در زمان پیغمبر مشاط هم حرکت کردند و پیغمبر به آنها نفرمودند برای شما استطاعت نیامده! شما هنوز مستطیع نیستید! این را نگفتند بلکه گفتند که بیایید و حرکت کنید و حتی به اصطلاح از شدت جوع و از شدت تعب خیلی از آنها نتوانستند بیایند و پیغمبر مجبور می‌شدند در بعضی از منازل استراحت کنند اینها چیزهایی بوده که خب هنگام نزول این مسئله آمده و مطلب را به انسان گوشزد می‌کند که قضیه همچنین خیلی ولنگ و باز هم نیست که تخت روانی باشد و همه چیز به جای خودش و در آن ظرف حکم برای تنجز و فعلیت و اینها برسد. در آن موقعیت امام نسبت به قوتی که تفسیر می‌کنند یک همچنین مسئله‌ای را می‌فرمایند.

حالا این قضیه را ما باید در مورد زواج در نظر بگیریم آن چه که برای فرد مورد نیاز هست آن مسئله مسئله ازدواج است که مانند این قضیه خلاصه باید رعایت این نکته بشود و جزو ضروریات حیات و ضروریات زندگی است و لولا این قضیه خب طبعاً برای فرد ممکن است مشکلاتی پیدا شود، از این نقطه نظر مسئله صحیح است.

مطلبی که در این جا هست این است که این مسئله آیا منحصر می‌شود فقط با یک ازدواج دائم یعنی اگر شخص می‌تواند فرض کنید که ازدواج غیردائم داشته باشد و بتواند پولش را برای مکه بگذارد آیا باید ازدواج دائم کند؟ یا این که نه، به این میزانی که رفع ضرورت بشود می‌تواند در آن جا اقدام کند و برود سفرش را انجام بدهد، مکه را انجام بدهد، ازدواج را بگذارد برای بعد؟ ما جایی نداریم؛ یعنی نمی‌توانیم یک همچنین مطلبی را بگوییم خب طبعاً ازدواج دائم کردن اگر مفروض بر این باشد که تهیه مسکن باشد برای او تهیه جهاز باشد آوردن مخارج نمی‌دانم این چیزها باشد این قضایا و این چیزهایی که الان امروزه متعارف است اگر بخواهد باشد خب طبعاً که پول سه تا و چهار تا مکه را هم فرض کنید که این مسئله می‌گیرد ولی اگر این ازدواج را بخواهد می‌تواند برای بعد بگذارد یا این که مثلاً یک موردی هست که آن مورد دیگر متعین است، در این جا فرق می‌کند که مورد، مورد متعین است و خودش به اصطلاح نسبت به آن مورد دیگر مسلم و منجز شده است در این جا هم باز می‌توانیم بگوییم که وقتی نظر چون شارع در این جا نسبت به مسئله ازدواج اختیار در مورد را به انسان قرار داده است؛ یعنی در اختیار انسان قرار داده است شارع، اگر مورد متعین است.... یک وقتی طرف می‌خواهد ازدواج کند ولی خواستگاری هم نرفته هیچ جا هم نرفته شخص هم متعین نیست خب به حج می‌رود و برمی‌گردد و خواستگاری را ادامه می‌دهد، یک وقتی نه مورد متعین است و صحبت هم شده است و قضیه تمام است و نمی‌تواند به تأخیر بیاندازد اگر بخواهد به تأخیر بیاندازد ممکن است به هم بخورد این جا

ما می‌توانیم بگوییم که در این جا مسئله ازدواج به خاطر اهمیتی که دارد و مورد هم متعین است و خواست هم خواست خود شخص است نسبت به این مورد متعین و بنابراین اگر بخواهد نسبت به این مسئله اقدام نکند و ممکن است که این قضیه به هم بخورد و به هم خوردن این هم برخلاف هست؛ یعنی برخلاف سیره و سنتی است که شارع اختیار مسئله را داده است. حالا گمان نشود که حالا به هم خورد که خورد! برود یک جای دیگر، نه، وقتی که شارع اختیار انتخاب را به دست فرد داده است چه نسبت به زن و چه نسبت به مرد، حتی زن هم همین طور مورد برای او متعین است ولی اگر او بخواهد که ازدواج نکند مورد از بین می‌رود و نمی‌تواند یا فرض کنید که دیگر یعنی یا نمی‌تواند دیگر آن خواستش نسبت به ازدواج، آن مسئله خواست در آن صورت منتفی می‌شود اینجا می‌توانیم بگوییم که بله، این قضیه مانع از استطاعت هست؛ یعنی مانعیت دارد در آن اگر مورد مشخص بشود و به واسطه صرف مال این از بین برود در این جا این مانعیت برای او پیدا می‌شود.

اما اگر فرض کنید که در این جا مورد مشخص شده ولی اگر بخواهد به حج برود ممکن است که این از بین برود، استطاعت را دارد هم برای انتخاب استطاعت دارد هم برای فرض کنید که اجرای عقد استطاعت دارد منتهی در رفتن این به مکه ممکن است که مشکلاتی پیدا شود که آنها انصراف بدهند، در این جا ما نمی‌توانیم بگوییم که این مانعیت دارد، نخیر مانعیت ندارد و باید به مکه برود. یا این که اگر عقد کرده ولیکن موقعیت عیال او به نحوی است که نمی‌تواند او را جایی بگذارد و نمی‌تواند فرض کنید که هر جایی بگذارد در اینجا می‌توانیم بگوییم که مانعیت در این جا به وجود می‌آورد مثل این که در سایر موارد اگر نتواند عیالش را تنها بگذارد، جایی، خانه پدرش یا مادرش یا فرض کنید که نزد یکی از قوم و خویشها بگذارد، از این نقطه نظر باز این مانعیت را ایجاد می‌کند ولی یک وقتی عیالش می‌گوید من می‌ترسم تو می‌روی و من را تنها می‌گذاری و از این روزه‌ها و اینها، این چه رسمی است و چه وفایی است من تنها بمانم!، می‌گوید خب می‌رویم برمی‌گردیم طوری نمی‌شود، یک ماهی شما صبر بفرمایید و تأمل بفرمایید و حالا مسئله‌ای اتفاق نمی‌افتاد، کسی را بیاورد در منزل که رفع تنهایی و ترس او را بکند و به قول مرحوم آقا یک وقتی که ایشان آمده بودند از مشهد یکی از دوستان ایشان از شهرستانها آمده بود و می‌گفت که آقا اگر فرض کنید که عیال انسان به انسان بگوید که شما می‌روی من می‌ترسم انسان می‌تواند ترتیب اثر بدهد و ایشان فرمودند: که اگر واقعا بترسد بله انسان واقعا اگر در اضطراب بیفتد، ولی یک وقتی این ترسها تلقینی است می‌گفتند اینها تلقین است این طور القا می‌کنند این طور مطرح می‌کنند اینها فرق می‌کند مسئله، خیلی نباید نگاهشان بکنید. حالا مثل اینکه اغلب همین است نود و پنج، شش درصد این است، سه یا چهار درصدی اگر پیدا بشود حالا من نمی‌دانم تشخیصش با کارشناس است. حالا نگوید آقا آمده تشخیص مصداق هم کرده ولیکن خب معمولا این طور است.

حالا فرض کنید که مورد دیگری پیدا شود که نمی‌ترسد اگر مادرش در جای دیگر نیاز داشته باشد این

به شوهرش می‌گوید بلند شو برو انجام بده و هیچ هم نمی‌ترسد ولی وقتی که مسئله دیگری پیش می‌آید این ترسش می‌گیرد.

یک وقتی ما رفته بودیم جایی صحبت می‌کردیم در یکی از شهرستانها، خانمی سؤال کرده بود که آقا این درست است که آقا شما می‌آیید اینجا شوهرهای ما می‌روند تا ساعت دوازده نمی‌آیند خانه، اینها ما را در خانه تنها می‌گذارند! آخر این جزو مسائل اخلاقی است؟ من اتفاقاً خیلی خوشم آمد، این را خواندم، برای همه خواندم خیلی هم بودند، زنهای زیادی بودند، گفتیم که واللّه چه عرض کنم که من نمی‌دانم حالا بنده در تمام مدت سال که ۳۶۵ روز و شش ساعت و چند دقیقه است فقط یک بار این جا مشرف می‌شوم خدمت دوستان آن هم دو شب بیشتر نیستیم حالا از این ۳۶۵ روز شوهر شما دو ساعت دیرتر آمده خانه خیال نمی‌کنم آسمان به زمین بیاید یا فرض کنید که زلزله هشت ریشتری بشود و همه منزل و شما و آرزوها همه در این جا دفن شوند، دو شب در طول این سال آمدیم و این شوهر بینوای شما آمده فرض کنید که می‌خواهد دو کلمه بیشتر بشنود این یک، ثانیا: چطور بیرون رفتن شوهر با عمه و خاله و مادر و مادرزن و این گونه افراد و کنار کارون - گفتیم کجا بود - کنار کارون گردش کردن و اینها اشکال ندارد ولی آمدن در مجلس رفقا اشکال دارد؟ من خیال می‌کنم یک قدری کم لطفی می‌فرمایید،

این قضیه، قضیه ترس است که می‌گویند ای ما می‌ترسیم و فلان، حالا در خانه می‌نشیند اگر بگوید که آقا برای من فلان لباس را باید بخری برای عروسی و این هم بگوید که این لباس فرض کنید که در تهران است و من نمی‌توانم، این می‌ماند چهار روز و یک هفته هم می‌ماند صدایش هم در نمی‌آید که شوهرش بیاید تهران و لباس را بخرد و بیاورد نمی‌ترسد، آن جا نه طوری می‌شود، نه ماشاءالله خیلی خوب و سرزنده و سرحال به اداره و تدبیر منزل مشغول است ولی یک دفعه که مرحوم آقا می‌خواهند از مشهد بیایند تهران و چند روز باشند و برگردند آقا از همدان که می‌خواهد بیاید آی زنم می‌ترسد نمی‌دانم چه کنیم به حرف او گوش بدهیم یا به ایشان نمی‌دانم، آقا برو پی کارت، منتهی خب ایشان قدری با عبارات بهتر و لطیف‌تر، ما یک خرده لُری می‌گوییم خب این مسئله هست، از آن طرف هم هست حالا ما خیلی به پای زنها نیچیم اگر وقتی که زنی واجب الاستطاعه و واجب الحج شده و باید برود، شوهر به او بگوید حالا ما در غیاب شما چه کنیم؟ نمی‌دانیم فرض کنید که دیگر خانه این طور می‌شود فلان می‌شود، مخدره باید به ایشان بفرماید که دیگر هر خاکی می‌خواهی به سرت بکن و فعلا ما مستطیع شدیم و خلاصه باید برویم دیگر رفتنی شدیم، این جا از آن جاهایی است که دیگر باید گذشت، التفات می‌کنید؟ اینها از آن مواردی است که باید گذشت و رفت و این مسائل را باید در نظر نگرفت. وقتی که از آن جا می‌آید در یک قضیه حلق ما می‌دیدیم مردم کم می‌آورند، زن می‌آید به شوهرش می‌گوید: فلانی مبادا کله‌ات را بتراشی! مبادا فلان کنی! اگر بکنی دیگر نگاهت نمی‌کنم خب نکن، فرض کنید

که چه نمی‌کنی و این حرفها و مرد نمی‌زد، یکی آمده بود به اصطلاح چیزی بود تقریبا خب سنش کم نبود ۳۵ و ۳۶ سال دیگر پیر شدی و جوانیهایت را کردی دیگر فرض کنی که بیست سالت بود حالا فرض کنی که نه آن جا بگویم نه فرض کن که خیلی تقصیر هم نداری حالا سی و پنج و شش سال دارد چهار دارد دو تا مو این جا هست یک وقتی زنی بزنی بابا دیگر، حالا کله او هم خیلی مو نداشت که بگویم زلفهای مشکین و عنبرفشان و فلان و برود هوا، این آمده می‌گوید آقا چکار کنیم، خانم ما آمده و اصرار می‌کند و می‌گوید من بقیه اعمالم را انجام نمی‌دهم اگر بروی کلهات را بزنی... آه آه این دیگر کی بود! می‌گوید اگر بخوای حلق بکنی می‌روم قهر می‌کنم، به او گفتم برو بگو گمشو برو اصلا برگرد ایران، حیف آن مسجدالحرام و آن فضایی که همچنین تویی بلند شوی بیایی، اعمالم را انجام نمی‌دهم! و خلاصه این بالاخره سرش را زد، آن نفس ما بر آن وسوسه‌های دیگران غلبه کرد و رفت زد و خلاصه چه بساطی به پا کرد و گفتم که بگو فلانی کرده هر چه می‌خواهد به ما بگوید، دیگر نمی‌دانم این خانم در آمده بود این آخوندها فلان هستند، این چه کرد، کاروان را گذاشته بود روی سرش ما هم غش غش می‌خندیدیم یک روز دیدم خیلی به هم پیچیده به او گفتم که بگو خانمت بیاید با او یک خرده حرف بزنی، آمد و خیلی تویش پر بود، بعد با او صحبت کردیم یک بیست دقیقه و کم کم آرام شد و آمد پایین و پایین و فلان و بعد شروع کرد به خندیدن و آخرش گفت: خدا خیرتان بدهد آقا خدا... چقدر خوب کردید و الا خدا پدرم را درمی‌آورد... دیگر خوب شد، خلاصه نسبت به این قضیه ایشان دیگر رضایت داد و مسئله به خوبی تمام شد انشاءالله هم دیگر برای برگشت آنها که حتما مشکلی پیدا نکردند، مشکل پیدا می‌شد، انسان باید همه جوانب را در نظر داشته باشد. نسبت به این مسئله خب مطلب همین طور است.

اتفاقا چند روز پیش یکی آمد همچنین سوالی کرد که باید فردی را که مورد اطمینان هست در منزل بگذارد یا این که عیالش را در جایی که مشکلی نیست و مسئله‌ای نیست بگذارد؟ بعضی می‌گویند اگر ما عیالمان را در فلان جا بگذاریم دوهوایه می‌شود! نمی‌دانم حتما این دیگر مسائل مسائلی است که ناشی از غیرت است و انسان باید اینها را کنار بگذارد و این مسائل بالاتر از اینها هست. اگر فلان جا برود نمی‌دانم یک ماه بشود قبلا این جا بوده بخواید این جا بشود دوباره تعلق خاطر پیدا می‌کند... اینها مانعیت به وجود نمی‌آورد مگر این که مسئله مسئله جدی باشد خب آن قضیه فرق می‌کند.

پس بنابراین اگر شخصی بتواند نسبت به مسئله به اصطلاح ازدواج، صبر کند حالا یا به طور موقت یا اصلا برود و برگردد بعد ازدواج کند خب این مانعیت به وجود نمی‌آورد و اگر نه مطلب این است که منحصر بشود در همین ازدواج دائم و این باعث آن صرف مال و اموال بشود این مانعیت در این جا به وجود می‌آورد، بسته به مواردی دارد که خب این موارد را خود شخص و همین طور با مشورت فقیه می‌تواند این مورد برای

او منجز بشود.

مطلب دیگر مطلب مسکن است نسبت به مطلب مسکن قضیه به همین کیفیت است. یک وقتی انسان در منزل اجاره‌ای دارد زندگی می‌کند و یک پولی هم دارد جمع می‌کند برای مسکن، در اینجا در موقع حج برای او پیش می‌آید این در اینجا چون می‌تواند فعلا با اجاره بودن سر کند و هیچ مشکلی هم ندارد نمی‌تواند این پول را در استطاعت صرف نکند ولی یک وقتی نه شخص نسبت به مورد مسکن این در اینجا در یک وضعیتی قرار گرفته است که خلاصه نمی‌تواند که بماند و وضعیت او جوری است که ضرورت است برای او تهیه مسکن، منتهی نه فرض کنید که تهیه مسکن ده سال دیگر در همین امسال یا سال دیگر که به اصطلاح نزدیک است، مسئله برای او ضرورت دارد ضرورت داشتن؛ یعنی نمی‌تواند به شکل اجاره در جایی باشد این شخص می‌توانیم بگوییم که مسئله مسکن برای او مانعیت به وجود می‌آورد، قضیه برمی‌گردد به نحوه داشتن مسکن شخصی این هیچ ضرورتی در دین ندارد و این نمی‌تواند مانعیت ایجاد کند و خیلی افراد هستند اکثر افراد در این جا ما می‌بینیم که اینها از مسکن‌های استیجاری استفاده می‌کنند و مشکلی هم ندارند باید این به اصطلاح مکه را بروند اگر پولی هم کنار می‌گذارند که به خرید مسکن منتهی شود این مانعیت برای حج ندارد و قضیه مسکن خیلی زیاد است مبتلا به است و خیلی نسبت به این قضیه سوال می‌شود که فرض کنید که ما نمی‌توانیم یک مرتبه مسکن تهیه کنیم باید خرد خرد کنار بگذاریم آیا این مانع حج می‌شود؟ و من می‌بینیم بسیاری از افراد می‌گویند بله قضیه مسکن مانعیت از حج دارد زیرا داشتن ملک شخصی حق هر شخصی است نخیر این طور نیست، داشتن ملک شخصی حق نیست بلکه آن چه را که هست فقط نفس مسکن است و اگر بتواند به نحو استیجابی شخصی که مسکنش را در اختیار شخصی دیگر قرار می‌دهد یا به نحو استیجاری قرار بدهد و اگر وقت حج برسد، واجب است به حج برود و حتی می‌توانیم این را بگوییم که اگر شخصی جایی اجاره هست، پولی را که می‌خواهد جمع کند نمی‌تواند این پول را برای مسکن جمع کند تا قبل از این که به حج برود، اول باید پول را برای حج جمع بکند وقتی که حج رفت آن وقت پول را برای مسکن جمع کند این قضیه با مسئله ازدواج فرق می‌کند که در مسئله ازدواج ضرورت است و حتی اگر در قضیه ازدواج هم ضرورتی نباشد در آن جا هم همین طور است ولی چون صرف مسائل زندگی روی ضرورت بر ازدواج هست روی این جهت می‌توانیم بگوییم آن جا مانعیت دارد ولی مسکن مانعیت ندارد پس بنابراین شخصی که می‌تواند به شکل عادی و معتاد در منزل اجاره باشد آن مالی را که پس انداز می‌کند آن مال در وهله اول باید برای حج باشد حجتش را که انجام داد شروع کند به پس انداز نسبت به تهیه منزل شخصی.

این موانع را که عرض کردم که البته خب ما در ادله و روایات نداریم چون نداریم این بحث می‌رود در بحث ضرورت و غیر ضرورت از آن باب باید نسبت به مسئله مانعیت نگاه کنیم، نه این که در ادله داشته باشیم

که کسی که مسکن نداشته باشد حج بر او واجب نیست نه این در ادله نیست، روی این جهت موردی برای مانعیت از استطاعت از این نقطه نظر دیگر وجود ندارد. مانعیت‌هایی که می‌تواند در این جا وجود داشته باشد نسبت به مسئله استطاعت -دیگر ما این قضیه را جمعش کنیم- یکی مسائل راه است که همان تخلیه سرب باشد که عرض کردیم که راه از یک طرف مانعیت دارد فرض کنید که قطاع الطریق هستند، حدود مسدود است، خب برای شخص مانعیت ایجاد می‌شود ولی فرض کنید که می‌تواند از این راهی که اگر هست برود راهش را دور بزند از یک کشور دیگر برود حالا در سابق، راهش را عوض کند حالا دورتر بشود واجب است، حتما لازم نیست که راهی که می‌خواهد فرض کنید که از این طرف باشد، سابق که می‌رفتند برای زیارت امام رضا در همین سوادکوه و... طرف‌های قبل از فیروزکوه آنجا قطاع الطریق بودند و زوار را می‌زدند بعد از آمدن رضا شاه، فرستاد و آنها را قلع و قمع کرد افرادی که در همان فیروزکوه و آن جاها بودند و طریقی زوار را مسدود می‌کردند ولی اگر از این طرف می‌رفتند راه به آن کیفیت نبود، خب انسان می‌تواند راهش را عوض کند همین طور در شرایط فعلی که ما مشاهده می‌کنیم که ممکن است در بعضی از اوقات خب این راه مسدود باشد و فرض کنید که خلاصه محدودیتی باشد برای تعدادی که از افراد می‌روند کسی که واجب الحج است در صورتی که استطاعت داشته باشد واجب است ولو این که پول صرف کند از کشورهای دیگر برود و از جاهای دیگر برود خودش را به مکه برساند گرچه مستلزم صرف مصارف زیادی بشود در این جا ما نمی‌توانیم بگوییم که چون یک جهت در این جا مسدود است لذا این مانعیت پیدا می‌کند و شخص باید دست روی دست بگذارد تا این که بعد از پانزده سال دیگر نوبتش بشود کسی که می‌تواند و استطاعت دارد باید اقدام کند و از جای دیگری برود یا اگر یک نقطه ناامن است از نقطه دیگر برود علی کل حال در مسئله تخلیه سرب هم مسئله به این کیفیت روشن است، قضیه مؤونه را هم که عرض کردیم و مسئله صحت را هم که صحبتش شده است صحت خود و همین طور صحت افرادی که واجب الممرضیه هستند؛ یعنی همان پرستاری آنها و در تحت تکفل آنها هستند مسئله به همین کیفیت است و همین طور اگر فردی منتسب به انسان باشد فرض کنید که شخصی رفیقی داشته باشد که او مسئولیت این تداوی آن شخص را به عهده دارد آن هم در این جا مسئله می‌تواند جنبه مانعیت را به وجود بیاورد، غیر از افرادی که در تحت تکفل هستند مثل پدر و مادر و اهل و عیال هم در این جا مسئله چرا؟ چون در این جا حفظ نفس واجب است و الان این حفظ نفس در این جا متوقف بر ممرضیت این شخص است کسی دیگری نیست که از این بخواهد پرستاری کند اگر کسی دیگر باشد خب انسان واگذار می‌کند و یا در بیمارستانی می‌سپرد می‌رود یا این که نه فقط همین است و اگر این بخواهد برود فرض کنید که او از بین می‌رود یا مرض او تشدید پیدا می‌کند باز هم این می‌تواند جنبه مانعیت در این جا داشته باشد علی کل حال دیگر در این قضیه به نظر می‌رسد مطالب تا حدودی که باید مسئله روشن شود عرض شد. از فردا بحث بعدی

را شروع می کنیم .
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ